

آینده پژوهی انقلاب اسلامی ایران

سعید حاجی ناصری*
نجف شیخ سرایی**

چکیده

موضوع نتایج و آینده‌ی انقلاب‌ها از مباحث مهم حوزه مطالعات انقلاب است. بر این مینا در پژوهش حاضر کوشش می‌شود با بهره‌گیری از تکنیک سناریونویسی، که یکی از روش‌های مهم مطالعات آینده پژوهی به‌شمار می‌رود، آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح که انقلاب اسلامی ایران در آینده به سمت یکی از آنها گذار خواهد کرد مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا با توجه به نیروهای اجتماعی موجود و تاثیرگذار در عرصه سیاست در ایران، سه سناریوی «استحاله انقلاب»، «براندازی انقلاب» و «ترقی و پیشرفت انقلاب» در نظر گرفته شده است.

کلیدواژگان

سناریونویسی، انقلاب اسلامی، استحاله، براندازی، ترقی و پیشرفت

مقدمه

آینده پژوهی مطالعه‌ی آینده‌هاست. در آینده پژوهی سه آینده «ممکن»، «محتمل» و مطلوب در نظر گرفته می‌شود. در مطالعات آینده پژوهی از چندین روش اصلی بهره گرفته می‌شود که تکنیک «سناریونویسی» یکی از این روش‌هاست. سناریوها روشی برای پیدا کردن و تدوین مسیرهای

s.hajinaseri@ut.ac.ir
sheikhsaraei@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۵

*. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
**. دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۶

متفاوت آینده و حرکت مناسب در این مسیرها پدید می‌آورند. بر این مینا در پژوهش حاضر که به آینده پژوهی انقلاب اسلامی ایران اختصاص دارد، با استفاده از تکنیک سناریو پردازی، سه سناریو برای پیش بینی آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب پیش روی انقلاب اسلامی تدوین شده است. سناریوی نخست «استحاله انقلاب اسلامی» نام دارد. در این سناریو به این مسئله پرداخته شده است که چگونه سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی که در قالب برنامه تعدیل ساختاری در کشور به اجرا گذاشته شد به تضعیف آرمان اصلی انقلاب یعنی مستضعفان می‌انجامد. و اصطلاح استحاله نیز به این فرایند اشاره دارد. سناریوی دوم «براندازی انقلاب اسلامی» نام دارد. در این سناریو این مساله مورد بررسی قرار گرفته است چگونه طبقه متوسط تحولخواه با الگوگیری از تجربه «اصقلاب» در لهستان، حوادث سال ۱۳۸۸ را رقم زد. سناریوی سوم نیز «ترقی و پیشرفت انقلاب اسلامی» نام دارد. این سناریو رابطه‌ای تقابلی با دو سناریوی پیشین دارد و به این مسئله می‌پردازد که چگونه انقلاب اسلامی می‌تواند در عین توسعه و پیشرفت، هویت انقلابی خود را حفظ کرده و تداوم بخشد.

آینده پژوهی

تحقیقات درباره آینده "آینده پژوهی" نامیده می‌شود و متخصصان آن نیز آینده پژوه نامیده می‌شوند (اسلاتر و همکاران، ۲۰۱۳:۹۰). در مطالعات آینده پژوهی نه یک آینده بلکه آینده‌ها وجود دارد که از آن تحت عنوان "آینده‌های بدیل" نام برده می‌شود. آینده‌های بدیل از نگاه بسیاری، مفهوم محوری آینده پژوهی به‌شمار می‌رود؛ این باور که افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها در مسیری از پیش مقدر، به سوی آینده‌ای واحد و یگانه قرار ندارند، بلکه با بکارگیری قوای آینده‌نگری و تصمیم‌گیری خود، می‌توانند آینده‌ای را از میان گستره‌ی وسیعی از مسیرهای منتج به آینده و پیامدهای آن برگزینند (اسلاتر، ۲۰۱۳:۸۶). موضوعات مورد مطالعات در آینده پژوهی مانند شاخه‌های درخت با احتمالات جایگزین در نظر گرفته می‌شوند. در این رویکرد مسیر آینده هنوز نسبت به برخی روندها باز است و شکل آن به بخت و انتخاب بشری وابسته است. آینده پژوهان وظیفه دارند که این درخت را به صورت کل مورد بررسی قرار دهند. شاخه‌های درخت سناریوهای جایگزینی را تعریف می‌کنند، که ممکن است تمایل داشته باشیم به آنها دست پیدا کرده یا از آنها دوری کنیم (Niiniluoto, 2001: 373). لذا، آینده پژوهی مطالعه‌ی نظامند آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح و دیدگاه‌ها و جهان بینی‌ها و اسطوره‌های بنیادین هر آینده است (عنایت الله، ۱۳۹۳: ۷). آینده ممکن عبارت است از هر چیزی (خوب یا بد، محتمل یا غیرمحتمل) که می‌تواند در آینده به وقع بپیوندد. آینده محتمل عبارت است از آن چیزی که بیشترین احتمال را جهت به وقوع پیوستن دارد (بر اساس تداوم روندها یا

تحولات گذشته در آینده) و آینده مرجح نیز آینده‌ای است که برای به وقوع پیوستن مرجح‌ترین است.

یکی از مهمترین تکنیک‌ها در مطالعات آینده پژوهی سناریوپردازی است. سناریوها روشی برای پیدا کردن و تدوین مسیرهای متفاوت آینده و حرکت مناسب در این مسیرها پدید می‌آورند. برنامه-ریزی بر پایه سناریوها درباره‌ی انتخاب-های امروز، با درک و فهم چگونگی تغییر و تحولات ممکن آنها در آینده است. بنا به تعریف شوارتز سناریو عبارت است از "ابزاری برای نظم بخشیدن به درک و تصور شخص نسبت به محیط‌های بدیل آینده که تصمیم‌های آن شخص ممکن است در هر کدام از آنها به وقوع بپیوندد" (شوارتز، ۱۳۹۰: ۶). از سناریوها برای دستیابی به‌شماری از اهداف مختلف می-توان استفاده کرد. آنها قادر به شرح روندها و بدیلها، اکتشاف اثرات و پیامدهای تصمیمها، گزینه‌ها، سیاستها و غیره بوده و می‌توانند دیدگاه‌هایی پیرامون توالی‌های علت و معلول ارائه کنند (Mietzner & Reger, 2004: 50). سناریوها بسته به معیارهای مختلف به انواع مختلفی تقسیم-بندی شده‌اند، که یکی از آنها تقسیم‌بندی اکتشافی / هنجاری است. سناریوهای اکتشافی به طور کلی به این پرسش می‌پردازند که «چه چیزی ممکن است رخ دهد؟ این سناریوها کار خود را از زمان حال شروع می‌کند و به تدریج به سمت آینده حرکت می‌کند. بدین منظور، سناریوپرداز نیروهایی را مطالعه می‌کند که اکنون در کار هستند و آینده نتیجه درهم‌کنش آنها است. در مقابل سناریوهای هنجاری همواره بازتابی از نیازهای سازمان و در نتیجه، هدف محور هستند. پرسش بنیادین این سناریوها این است که «ما می‌خواهیم آینده چگونه شکل گیرد؟». طراحی سناریوهای هنجاری به طور ضمنی یکی از پیش فرض‌های مهم آینده پژوهی - یعنی توانایی و اراده آزاد انسان برای اثرگذاری در آینده - را تصدیق می‌کند. تدوین سناریوی هنجاری از شناسایی موقعیتی مطلوب در آینده شروع می‌شود؛ آینده‌ای که ممکن است آشکارا با روندهای جاری در تعارض باشد. پس از تعریف این وضعیت مطلوب، سناریوپرداز به تدریج به سمت حال حرکت می‌کند تا بتواند گام‌های لازم برای رسیدن به آن آینده را شناسایی کند (<http://www.iran-futures.org>).

سناریوی استحاله

ترمیدور

به نظر کرین بریتون همه انقلاب‌ها از چهار مرحله گذار می‌کنند: ۱. ماه عسل ۲. حاکمیت میانه

روها ۳. حاکمیت تندروها ۴- ترمیدور.

ماه عسل، مرحله‌ای است که در آن نیروهای انقلاب از سقوط رژیم منفور پیشین خوشحال و شادمانند. این مرحله خیلی زود پایان می‌پذیرد، زیرا جبهه مخالف رژیم که به ضرورت اعمال مخالفت در برابر رژیم متحد شده بودند، پس از نابودی رژیم بر سر مسئله تشیکل حکومت جدید دچار چند دستگی می‌شوند (بریتون، ۱۳۹۰: ۱۰۸ - ۱۰۶). پس از این مرحله این میانه‌روها هستند که قدرت را به دست می‌گیرند، اما در نزاع با تندورهای انقلاب، شکست خورده و از قدرت خلع می‌شوند. با آغاز حاکمیت تندروها انقلاب به عصر «وحشت و پاکدامنی» خود وارد می‌شود و تب انقلابی به اوج می‌رسد. در این دوره نیروی وحشت و هراس با آرمان «پرهیزکاری» پیوند زده می‌شود. انقلاب کیفیتی مقدس گونه به خود می‌گیرد و انقلابیون می‌کوشند تا حتی کوچک‌ترین گناهان را از جامعه ریشه کن نمایند (بریتون، ۱۳۹۰: ۲۱۸). تندورها می‌کوشند «سوپ را داغ داغ به حلقوم شهروند عادی فرو کنند». آنان انسان عادی را به کوشش و هیجان روحی‌ای فراسوی قدرت تحملشان فرا می‌خوانند، اما افراد بشر تحت انگیزه آرمان، تنها می‌توانند تا مدت زمان معینی کوشش دسته جمعی برای به زمین کشانیدن عرش را تحمل کنند» (بریتون، ۱۳۹۰: ۲۳۹). «در درازمدت انسان نمی‌تواند [آش] را تحمل کند و آشنیزها یاد می‌گیرند که سوپ را کمی سردتر کنند». همین که این رویداد رخ دهد، بحران انقلاب پایان می‌گیرد. مردم عادی که از شادیها و گناه‌های عادیشان باز داشته می‌شوند و ناچار می‌شوند که برای دولت انقلابی در نبرد آن با دشمنان داخلی و خارجی بجنگند و یا دست کم با صدای بلند و آشکارا پیوسته هورا بکشند، و در معرض محرومیت‌ها و رنج‌های کمیابی ملازم با جنگ و نارسایی‌های گریزناپذیر حکومت نوین قرار گیرند و به «اوج شرایط انقلابی» در هر زمینه، در انتشارات، تئاتر، سکوه‌های وعظ و خطابه، تظاهرات همگانی و از همه بالاتر به قرار گرفتن در میان هیجان‌های عصبی جانفرسا و همگانی که شاخص دوران بحرانی انقلاب است تن در دهند، دیر یا زود این فشارها را تحمل ناپذیر می‌یابند و آماده می‌شوند که به هر کسی که بتواند به این وضع پایان دهد خوشامد بگویند. علاوه بر مردم عادی، این تحمل ناپذیری بر رهبران انقلابی نیز عارض می‌شود. اینان همین که دوره بحرانی انقلاب بسر می‌رسد، دیگر از مجاهدت و جزمی اندیشیدن و ریاضت منش بودن دست می‌کشند. اعتقادهای انقلابی آنها به نرمی در پوشش شعایر راحتی بخش در می‌آیند و بیشتر شکل یک تسلی و عادت را پیدا می‌کند. به همین خاطر دوره تب انقلابی فروکش می‌کند و ترمیدور به همان صورت طبیعی نقاهت پس از تب پدیدار می‌شود (بریتون، ۱۳۹۰: ۲۴۷ - ۲۱۴).

هاشمی رفسنجانی و برنامه تعدیل ساختاری

برخی معتقدند که انقلاب اسلامی به عصر ترمیدوری خودش وارد شده است. به نظر آنها با انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، فضای ایدئولوژیکی انقلاب به سمت عمل‌گرایی و رئالیسم اقتصادی تغییر کرد (Amuzegar, 1992: 416). و با هدایت کشور به سمت میانه‌روی، انقلاب، مرحله ترمیدورانه خود را تجربه کرد (میلانی، ۱۳۸۸: ۳۸۹). هاشمی در شرایطی به قدرت رسید که کشور در شرایط دشواری قرار داشت. پس از هشت سال جنگ، مردم از جنگ خسته شده بودند، زیرساخت‌های نظامی و صنعتی کشور به وسیله دشمن تخریب شده بود. اقتصاد در معرض فروپاشی قرار داشت؛ تورم و بیکاری بالا بود، تولیدات صنعتی کاهش یافته بود و استانداردهای زندگی نسبت به دوره قبل از انقلاب نزول کرده بود. مردم خواستار آن بودند که از «مزایای صلح» بهره‌مند شوند و امکانات بهتری داشته باشند (Milani, 1993: 93). در نتیجه هاشمی هم بر مبنای خواست جامعه و هم بر مبنای علایق شخصی خود توسعه و رفاه اقتصادی را در اولویت قرار داد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۹۱). از آنجایی که گفتمان توسعه اقتصادی در تضاد با گفتمان رسمی چپ سنتی که در دهه اول انقلاب مسلط بود قرار داشت، هاشمی تلاش کرد تا زمینه مشروعیت برنامه جدید را فراهم کند. وی در خطبه نماز جمعه ۱۸ آبان ۶۹ به تقبیح کسانی که گمان می‌کنند انقلابی زیستن، فقیرانه زیستن است پرداخت (قوچانی، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

هاشمی برای پیشبرد برنامه توسعه اقتصادی تیم اجرایی خود را از میان تکنوکرات‌ها بست و کابینه خود را کابینه «سازندگی» نامید. وی فضایل اسلامی و گرایش‌های انقلابی را لازم اما غیرکافی دانست و بر تخصص، مهارت‌های فنی و توانایی‌های اداری وزرا تأکید کرد (Mozaffari, 1993: 615). این امر روند عمل‌گرایی در رفتار اجرایی کابینه را شتاب بخشید و گروه‌های رادیکال چپ را به گونه‌ای تدریجی به حاشیه راند (احتشامی، ۱۳۸۵: ۱۰۰). با ظهور دولت سازندگی مدیران تکنوکرات که در ماه‌های پیروزی انقلاب، در دولت مهندس بازرگان فعال بودند، اما بعد از کناره‌گیری دولت موقت، از سطوح کلان مدیریتی به حاشیه رفته بودند، مجال ابراز وجود پیدا کرده و حزب «کارگزاران سازندگی» را نیز تاسیس نمودند (شمسی، ۱۳۹۰: ۱۱۸ - ۶۸). ایدئولوژی این حزب ترکیبی از لیبرالیسم و پراگماتیسم بود و بیشتر برای حاکمیت تفکرات لیبرالیستی در حوزه اقتصادی ظهور یافت (دارابی، ۱۳۸۸: ۳۴۵ - ۳۴۶). در دوره حاکمیت کارگزاران این بحث صورت گرفت که اقتصاد دستوری ناتوان از تامین حاجات انسان است و لذا باید به سمت بازار آزاد رفت. به گفته‌ی هاشمی «همه قبول داشتیم که باید به طرف ترمیم خرابی‌ها و سازندگی برویم. من هم فکر می‌کردم

که سیاست تمرکز دولتی کارایی ندارد و به سراغ سیاست تعدیل رفتیم (سفیری، ۱۳۷۸: ۱۴۰). از دیدگاه نظری، برنامه‌ی تعدیل ساختاری مجموعه‌ای از سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی است که با مذاکره میان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و دولتی که نیازمند وام است، مورد توافق قرار می‌گیرد (پتراس، ویوکس، ۱۳۸۰: ۷۵) و تنها کشورهایی می‌توانند از کمک‌های بانک جهانی بهره‌مند شوند که به انجام اصلاحات اقتصادی بازارگرا بپردازند» (Miller, 1991: 215). شرایط دریافت این وام‌ها قرار زیر است:

۱. کاهش جدی هزینه‌های دولتی، به منظور کنترل تورم و کاهش تقاضا برای سرمایه وارداتی؛ ۲. کاهش دستمزدها یا حداقل جلوگیری جدی از افزایش آن برای کنترل تورم و افزودن بر توان رقابتی در بازارهای صادراتی؛ ۳. آزادسازی واردات برای افزودن بر کارایی صنایع داخلی و ایجاد انگیزه‌های لازم به منظور تولید برای صادرات؛ ۴. حذف محدودیت‌هایی که بر سر راه سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع و خدمات مالی وجود دارد؛ ۵. کاهش ارزش پول داخلی برای اینکه صادرات به پول خارجی، مثل دلار، ارزان‌تر شود تا بهتر بتوانند در بازار رقابت کنند؛ ۶. خصوصی‌سازی موسسات دولتی و مقررات زدایی به این منظور که تخصیص منابع به جای دولت به وسیله بازار انجام گیرد (بیو و همکاران، ۱۳۷۶: ۵۹ - ۶۰).

اما نظام بازار بر منطق خاصی استوار است. از نظر طرفداران، نظم بازار به صورت طبیعی و خودانگیخته در جریان هزاران ساله تکامل یافته و هیچ طرح یا برنامه ریزی آگاهانه‌ای در تشکیل آن موثر نبوده است (غنی نژاد، ۱۳۸۱: ۱۸). در اقتصاد بازار شباهت تامی با گزینش داروینی وجود دارد، زیرا در آن نظام سود و زیان مکانیسمی برای حذف کارها و امور اقتصادی «غیرانسب» فراهم می‌آورد (گری، ۱۳۷۹: ۵۳). این نگاه به نظام بازار چندین پیامد دارد: ۱. این نظام خارج از کنترل بشر است ۲. دست‌هایی نامرئی به رتق و فتق امور می‌پردازند ۳. و هیچگونه جهت‌گیری اخلاقی وجود ندارد. از این رو ایده‌هایی نظیر «برابری» و «عدالت اجتماعی»، به سراب تشبیه شده و هرگونه تلاش برای برقراری آن گام نهادن در راه بردگی تلقی می‌شود (رجوع کنید به هایک، ۱۳۹۰)

بر این مینا از سال ۱۳۶۸ به بعد، دولت با تکیه بر این تحلیل که روند وضعیت کلی اقتصاد کشور نامطلوب بوده است، اصلاحات دامنه‌داری را در اقتصاد ایران آغاز نمود (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۶۰). آنچه که زمینه اتخاذ این سیاست را فراهم کرد این بود که اعمال سیاست‌های تثبیت اداری مجموعه‌ای از قیمت‌ها در دوره نسبتاً طولانی (۱۳۶۰ - ۶۸) به همراه افزایش مستمر سطح عمومی قیمت‌ها طی این دوره (در حدود ۳۰۰ درصد) باعث شد که قیمت نسبی کالاهای اساسی و ضروری

بشدت کاهش یابد. و از سوی دیگر، بازارهای موازی (سیاه) برای تمام اقلام تحت نظارت به وجود بیاید. شکاف بین قیمت‌های رسمی و قیمت‌های آزاد به موازات تشدید وضعیت تورمی افزایش پیدا کرد و فاصله بین این قیمت‌ها منبع عظیمی برای ایجاد اشتغال و درآمد گردید. به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۷، به رغم کاهش‌های چشمگیر در مجموع ارزش افزوده زیربخش‌های اساسی خدمات، از قبیل آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، حمل و نقل، کل بخش خدمات، به تنهایی بیش از ۵۰ درصد از تولید ناخالص ملی را تشکیل داده، به نحوی که زیر بخش خدمات بازرگانی، به تنهایی ۴۵ درصد از این سهم را به خود اختصاص می‌داد. بر این مبنای، دستیابی به قیمت‌های تعادلی در سرلوحه سیاست‌های کلی برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی قرار گرفت (نیلی، ۱۳۷۶: ۳۶۴ - ۳۶۳). برنامه‌ریزان مدعی بودند که در اثر اجرای تعدیل، تراز پرداخت‌ها از طریق افزایش صادرات غیرنفتی، و کاهش واردات بهبود می‌یابد. و با بهبود تراز پرداخت‌ها، مشکل مزمن کسری بودجه در اقتصاد ایران حل می‌شود. انتظار می‌رفت که از ترکیب این دو تحول، سرمایه‌گذاری‌های مولد جهش کند، سهم بخش خصوصی مولد بیشتر و دولت کوچک شود، بیکاری و تورم از بین برود. به این ترتیب سیاست افزایش شدید نرخ ارز، که روی دیگر سکه تضعیف ارزش پول ملی است، در دستور کار قرار گرفت. همزمان تعدیل نیروی انسانی، خصوصی‌سازی و آزادسازی هم به اجرا درآمد (مومنی، ۱۳۹۴: ۲۰۵).

سیاست‌های تعدیل اقتصادی با هدف برقراری قیمت‌های تعادلی در تمام بازارها تا پایان برنامه اول در کشور به اجرا درآمد. تلفی عمومی آن بود که در سال ۱۳۷۳ در مورد هیچ کالا و خدماتی در بازار دوگانگی وجود نخواهد داشت و دولت با بودجه‌های متوازن و بدون زمینه‌های تورمی، هدایت اقتصاد کشور و نیز ارائه خدمات عمومی را عهده‌دار خواهد شد. سیاست‌های اعلام شده حاکی از آن بود که قیمت‌های بازار آزاد به میزان چشمگیری کاهش خواهد یافت. همچنین وفور ناشی از تولید انبوه واحدهای تولیدی، وضعیت رفاهی مطلوبی برای جامعه پدید خواهد آورد. اما عملکرد اقتصاد کشور بخصوص در فاصله سال‌های ۷۳ - ۱۳۷۰ و شدیدتر از آن در سال‌های ۷۶ - ۱۳۷۳، تصویری معکوس ارائه نمود. رشد اقتصادی سیر نزولی چشمگیری پیمود و در مقابل تورم با شدت زیادی از ۱۰ درصد در سال ۱۳۶۹ به بیش از ۳۵ درصد در سال ۱۳۷۳ و سال‌های پس از آن رسید. قیمت ارز در بازار آزاد که علاوه بر نقش متعارف اقتصادی، به عنوان شاخصی برای پیشبرد سیاست تعدیل شناخته شده بود، نه تنها کاهش نیافت بلکه طی سال‌های ۷۶ - ۱۳۶۸ بیش از ۸۰ درصد افزایش داشت. به رغم افزایش نسبی نرخ ارز در جهت یکسان‌سازی نظام نرخ برابری از ۷۰ ریال بازار هر

دلار ۱۷۵۰ ریال، نسبت نرخ ارز در بازار آزاد به نرخ رسمی از حدود ۱/۵ برابر در سال ۷۳ پایین‌تر نیامد. در این دوره خالص بدهی دولت به بانک مرکزی، با شدت بی‌سابقه‌ای افزایش یافت و سرانجام به رشد متوسط سالانه ۲۸ درصد نقدینگی ظرف فاصله‌ی سال‌های ۱۳۷۳ - ۱۳۷۰ رسید. مجموعه‌ی موارد فوق، منتهی به وضعیتی گردید که قیمت‌های بازار آزاد در حال افزایش بودند و قیمت‌های رسمی با تحمیل هزینه‌های سنگین برای مردم و دولت به دنبال آن در حال تطبیق وضعیت فوق، دوری را ترسیم می‌نمود که فرایندی پرهزینه و واگرا را برای اقتصاد کشور در پی داشت (نیلی، ۱۳۷۶: ۳۹۸). واردات کالاهای سرمایه‌ای و میانی به مقدار زیاد که مورد نیاز روند بازسازی بود فشار جدیدی بر توازن پرداخت‌های خارجی ایران وارد ساخت. این فشار با کاهش قیمت نفت در سطح بین‌المللی تشدید شد، بعد از اینکه کسری توازن پرداخت‌ها در سال ۱۹۹۰، به مقدار ۳۲۷ میلیون دلار ثبت گردید، کسری حساب توازن پرداخت‌ها در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ بسیار وخیم شد و به ترتیب به ۹/۱ میلیارد دلار و ۶/۵ میلیارد دلار رسید. با از بین رفتن کلیه ذخایر ارزی در اثر جنگ و پرداخت غرامت به شرکت‌های خارجی که کارخانه‌های آنها در ایران در اوایل دهه ۱۹۸۰ مصادره گردیده بود، افزایش جدی کسری حساب جاری موجب مسائل ارزی جدی برای دولت گردید و دولت را مجبور ساخت از واردات کالاهای غیر ضروری جلوگیری نماید، بدین انتظار که توازن پرداخت‌ها بهبود یابد، هر چند هزینه چنین اقدامی تورم بیشتر و جلوگیری از رشد بود. افزایش شدید بدهی‌ها موجب شد که بدهی خارجی کشور از ۵/۹ میلیارد دلار یا ۵ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۹ به ۱۴/۶ میلیارد دلار یا ۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۷۱ برسد. این مقدار در سال ۱۳۷۲ به ۱۸/۶ میلیارد دلار یا ۳۴ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. در همین دوره تعهدات مربوط به پرداخت اصل و فرع بدهی‌ها که از ۴۵۷ میلیون دلار که ۳ درصد کل صادرات بود به ۳ میلیارد دلار و یازده میلیارد دلار که به ترتیب ۱۵ درصد و ۶۵ درصد کل ارزش صادرات بود رسید (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۹۶).

در نتیجه در چارچوب برنامه تعدیل به صراحت سخن از اولویت نداشتن توزیع عادلانه درآمدها و ثروت‌ها به میان می‌آمد و همه چیز موکول و منوط به افزایش تولید می‌گشت و بحث از توزیع قبل از تولید چیزی جز تقسیم فقر دانسته نمی‌شد (مومنی، ۱۳۹۳: ۹۰). سیاست تعدیل تقریباً همه ابزارهایی را که قبلاً در خدمت تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی و توزیع عادلانه کالاها و خدمات قرار داشت دگرگون نمود (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۴۰) و جهت‌گیری‌های اقتصادی دولت را از قشر محروم، به سوی قشر سرمایه‌دار تغییر داد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۴۲). با پیگیری سیاست توسعه اقتصادی سرمایه

از اهمیت و ارزش زیادی برخوردار شد و ملاک ارزیابی‌ها، معیارهای اقتصادی و مادی گشت (رفیع پور، ۱۳۸۰: ۱۹۹). با پذیرش رفاه به عنوان یک ارزش از بسیاری مفاهیم ارزشی مانند جنگ فقیر و غنی، مستضعفان و مستکبران، مرفهان و مظلومان قدسیت‌زدایی شد. و واژه‌ی مستضعفان [کلیدواژه انقلاب اسلامی] از ادبیات رسمی جمهوری اسلامی خارج و اصطلاح «افشار آسیب‌پذیر» جایگزین آن شد (قوچانی، ۱۳۷۹: ۱۲۹). بنابراین پذیرش نظام بازار با آرمان اصلی انقلاب اسلامی یعنی حاکمیت مستضعفان با در تضاد است.

سناریوی براندازی

اصقلاب

رهبری، سازمان و ایدئولوژی عناصر اصلی بسیج انقلابی هستند. یکی از کارویژه‌های ایدئولوژی بسیج انقلابی، ترسیم پوتوپیاست. یوتوپیاهاى انقلابی تصویری از جامعه‌ی آرمانی به دست می‌دهند که ادعا می‌شود بیشتر با نهاد و غایات انسان سازگار است. معمولاً کوشش برای تحقق بخشیدن به تصویر جامعه مطلوب، با مقاومت مواجه می‌گردد و بنابراین نیازمند اعمال خشونت است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۵۵). از اینرو انقلاب را تغییر ناگهانی و خشن در محل جای‌گیری اجتماعی قدرت که خود را در دگرگونی رادیکال فرایندهای حکومتی، بنیان‌های رسمی فرمانفرمایی یا مشروعیت، و درک و برداشت متفاوت از نظم اجتماعی بروز می‌دهد تعریف کرده‌اند (گیلبرت، ۱۳۹۲: ۱۵). اما انقلابات ۱۹۸۹ در کشورهای اروپای شرقی این ویژگی‌ها را نداشتند. انقلابات ۱۹۸۹ هیچ‌کدام مدعی پروژه‌ی اجتماعی جدید نبودند و با طرد ایده خشونت به عنوان بستر تولد جامعه جدید، بر عصر انقلابات خط قرمز کشیدند (rupnic, 1995: 62). ویژگی برجسته این انقلابات پست مدرنیستی بودن آنهاست؛ یعنی اینکه قاعده الهام بخش این انقلابات نه خشونت انقلابی، بلکه عقلانیت مبتنی بر گفت و گو یا تفاهم است (مدیسون، ۱۳۸۷: ۴۷). به نظر گارتون اش «آنچه را که در لهستان و مجارستان می‌گذشت نمی‌شد یا سخت می‌شد انقلاب نامید. در واقع، آنچه می‌گذشت ترکیبی بود از اصلاحات و انقلاب. و من آن را اصقلاب نامیدم. عنصر قوی و اساسی «تغییر از بالا»یی وجود داشت که اقلیتی از روشنفکران برجای مانده از احزاب کمونیست حاکم هدایتش می‌کردند. اما در عین حال یک عنصر

۱. اشاره به افرادی که نتوانسته‌اند خود را با قواعد بازار آزاد تطبیق دهند و در نتیجه اگر گناهی هست بر عهده خودشان است.

حیاتی فشار مردمی و از «پایین» هم وجود داشت. در مجارستان، تعداد آن «از بالا» بی‌ها بیشتر بود و در لهستان به عکس، اما در هر دو کشور ماجرا یکی بود: تعامل این دو باهم. اما این تعامل عمدتاً از طریق مذاکرات میان نخبگان حاکم و نخبگان اپوزیسیون انجام می‌گرفت» (اش، ۱۳۹۳: ۱۵). ایده تازه ۱۹۸۹ انقلاب غیرانقلابی بود. وقتی درباره این وقایع صحبت می‌کنیم، کلمه انقلاب همیشه باید با یک صفت مشروط شود - «صلح‌آمیز» یا «تکاملی» یا «خوشتندانانه» یا «مخملی». اگر نماد ۱۷۸۹ گیوتین بود، نماد ۱۹۸۹ میزگرد بود (اش، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

انتخابات ۷۶ و مرحله اول اصلاحات

در انتخابات دوم خرداد ۷۶ محمد خاتمی با کسب بیش از ۲۰ میلیون رای به پیروزی رسید (کاوایی، ۱۳۷۹: ۲۰۶). از نظر طرفداران خاتمی این یک انتخاب عادی نبود. به نظر حجاریان این انتخابات یک رفتار انتخاباتی در داخل یک جنبش بود. یک بخش از آن (۱۰) میلیون مثل همه انتخابات و یک بخش یعنی ۱۰ میلیون دیگر، جنبش است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۶۰). این انتخابات زمینه تشکیل فضای استعاری‌ای را فراهم آورد که روح حاکم بر خواسته‌های آن تنها تقاضا برای «اصلاح» وضع موجود بود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵۳). اصلاح طلبان با اعتقاد به بحران مشروعیت در نظام سیاسی ایران هدف دوم خرداد را رفع آن می‌دانند. به نظر آنها در قانون اساسی سه مبنای مشروعیت وجود دارد. نخست، مشروعیت تئوکراتیک - کاریزماتیک که در نهاد ولایت فقیه تجلی یافته است. دوم، مشروعیت سنتی - روحانی که مظهر آن شورای نگهبان است و سوم مشروعیت قانونی - بوروکراتیک که مجلس، رئیس‌جمهور و شوراها مظاهر اصلی آن می‌باشند. اصلاح طلبان، بر خلاف راست سنتی (محافظه‌کاران) که بر مشروعیت سنتی ولی فقیه قائل بوده و برای مردم نقش مشروعیت بخش قائل نبودند، از موضعی دمکراتیک و نواندیشانه از تحدید ولایت فقیه به قانون اساسی، انتخاب مستقیم بوسیله مردم و محدود کردن دوران تصدی سخن گفتند (بشیری، ۱۳۸۷: ۹۷ - ۸۸). به نظر حجاریان تاریخ دو راه برای حل بحران مشروعیت ارائه می‌دهد؛ نخستین راه مشروطه طلبی است. اولین جلوه مشروطه خواهی در جهان در قرن سیزدهم در انگلستان بود، زمانی که اشرافیت زمیندار خواستار دخالت در تصمیم‌گیری‌ها شد. راه دوم جمهوری خواهی است. بدین ترتیب که انقلاب کبیر فرانسه به سال ۱۷۸۹، پاسخی نمونه‌وار به بحران مشروعیتی که رژیم سلطنتی را فراگرفته بود، داد (حجاریان، ۱۳۷۹ الف: ۴۸ - ۴۷). به نظر وی دوم خرداد ترکیبی از این دو راه بود. از یک طرف جمهور را به صحنه کشاند با فشار آن ۲۰ میلیون رای از پایین (فشار از پایین)، و از

طرف دیگر هم نخبگان پیرامونی شده در مقابل قدرت مطلقه آلترناتیوی را مطرح کرد (چانه زنی از بالا) (حجاریان، ۱۳۷۷: ۶۷ - ۶۶). حجاریان هدف پروژه رفرم سیاسی اصلاح طلبان را تبدیل حاکمیت دوگانه ناکارکرد موجود در نظام سیاسی به حاکمیت دوگانه کارکردی می‌داند (حجاریان، ۱۳۷۹ ب: ۳۹۰ - ۳۸۷).

با انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری عصر سازندگی به پایان رسید و عصر اصلاحات دمکراتیک شروع شد. خاتمی به جای طرح شعارهایی که وعده کاهش مشکلات اقتصادی را در برداشته باشد، از توسعه سیاسی و ضرورت تقویت جامعه مدنی و آزادی و آزادی بیان سخن گفت (کاشی، ۱۳۷۹: ۱۵۰). برگزاری انتخابات شوراهای شهر و روستا نخستین گام اصلاح طلبان در راستای تحقق فرایند توسعه سیاسی و گسترش مشارکت مردم بود. زیرا شوراهای را به عنوان پایه‌ای-ترین شکل سازماندهی اجتماعی می‌دانستند که راه را به سوی دمکراسی مستقیم و تمرکززدایی از قدرت مرکزی می‌گشود و اعمال بی‌واسطه حق حاکمیت را در عرصه‌های مشخصی از زندگی اجتماعی مسیر می‌کرد (حجاریان، ۱۳۷۹ الف: ۷۰۵ و ۷۴۱). گام بعدی دولت، فراهم کردن فضا برای گسترش احزاب در راستای تحقق جامعه مدنی و کمک به مشارکت سیاسی بود (بارخی، ۱۳۹۵: ۲۹۳). گسترش مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی یکی دیگر از ارکان پروژه توسعه سیاسی بود. خاتمی مطبوعات آزاد را از برجسته‌ترین ارکان آزادی‌های مدنی و قانونی می‌دانست و وجود آنها در جامعه را سنگری استوار برای دفاع از حقوق و منافع مردم و تسهیل امر مشارکت سیاسی در جامعه قلمداد می‌کرد (خاتمی، ۱۳۷۶: ۲۱).

خاتمی در ۸ شهریور ۸۱ اعلام کرد که دو لایحه «تبیین حدود وظایف و اختیارات رییس جمهور» و «اصلاح قانون انتخابات مجلس» را جهت بررسی به مجلس خواهد فرستاد. (علی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۲۷). این لوایح به لوایح دوقلو یا لوایح دوگانه معروف شدند. لایحه نخست با هدف افزایش اختیارات رئیس جمهور تدوین شده بود، زیرا اصلاح طلبان همواره معتقد بودند که اختیارات رئیس جمهور کافی نیست (روزنامه ایران، ۸۱/۱۰/۶). لایحه دوم، اصلاح قانون انتخابات با هدف حذف نظارت استصوابی که شورای نگهبان از طریق آن، صلاحیت یا عدم صلاحیت نمایندگان را برای حضور در انتخابات مجلس اعلام می‌کرد، تدوین شده بود. زیرا اصلاح طلبان همواره تاکید داشتند که اعمال نظارت استصوابی بر خلاف قانون اساسی بوده و برگزاری انتخابات آزاد را خدشه‌دار و حق انتخاب مردم را تحدید می‌کند (روزنامه همبستگی، ۸۴/۶/۱۴). جبهه دوم خرداد لوایح دوگانه را به مثابه موتور محرکه جدید برای برنامه‌های دمکراتیزاسیون خود می‌نگریست و تلاش می‌کرد با طرح

مباحثی چون خروج از حاکمیت، فروپاشی نظام، استعفای خاتمی، برگزاری رفراندوم و با استراتژی «فشار از پایین، چانه زنی از بالا»، نخبگان مخالف را وادار به پذیرش خواسته‌های خود نماید. حجاریان لویح دوگانه را عواملی برای «رفع انسداد سیاسی» و «کارکردی شدن حاکمیت دوگانه» می‌دانست. به نظر وی لایحه تغییر قانون انتخابات با برداشتن استصواب، انسداد را رفع می‌کند و تناظر یک به یک، بین اجتماع و سیاست را بیش‌تر برقرار می‌کند و دولت - ملت را بیشتر جا می‌اندازد. و لایحه اختیارات ریاست جمهور هم معطوف به این است که خط بین دوطرفه حاکمیت، پررنگ‌تر و قاعده‌مندتر شود. یعنی حاکمیت دوگانه را کارکردی کند (روزنامه همبستگی، ۸۱/۸/۱۱).

اما خاتمی طرح استعفا و خروج از حاکمیت را مردود دانسته و می‌کوشید ضمن شناسایی مرجعیت قانونی شورای نگهبان از طریق مذاکره با این نهاد تقاضاهای خود را پیگیری نماید. این لویح به مدت دو سال موضوع کش و قوس بین دولت و مجلس از یک سو و شورای نگهبان از سوی دیگر بود. و در همین زمان ۱۲۷ نفر از نمایندگان مجلس با ارسال نامه‌ای به رهبر انقلاب خواستار تایید لویح شدند. نهایتاً با برگزاری انتخابات مجلس هفتم و پیروزی اصول‌گرایان، در ۲۵ فروردین ۱۳۸۳، رئیس جمهور، ضمن انتقاد از نوع برخورد شورای نگهبان با لویح، تقاضای استرداد لویح دوگانه از مجلس را کرد (اسماعیلی، جلد اول، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

به طور کلی شاخص اصلی اصلاح طلبی در این دوره مشروطه خواهی بود. از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ از تاکتیک دووجهی «فشار از پایین، چانه زنی از بالا»، وجه دوم، یعنی چانه زنی از بالا توسط نخبگان (مشروطه خواهی) برای حل بحران مشروعیت و قانونمند کردن قدرت حاکم شد که به شکست انجامید. با این وجود حتی در دوره پس از اصلاحات (۱۳۸۴ به بعد)، اصلاح طلبان استراتژی اصلی خود یعنی «فشار از پایین، چانه زنی از بالا» را هم‌چنان حفظ کردند با این تفاوت که در کاربرد جدید آن، تاکید بیشتری بر عنصر «فشار از پایین» صورت گرفت. به بیان حجاریان: «... به عقیده من اساساً هیچ فشاری وارد نشد. نمونه جدی فشار در اسپانیای بعد از فرانکو اتفاق افتاد. یا مثلاً در لهستان بود. آن ماجرای که به جنبش همبستگی مشهور شد که به پیروزی لخ والسا منجر شد. فشار واقعی انجاست (حجاریان، ۱۳۸۶). قابل ذکر است که بهره‌گیری از مدل لهستان از اواخر سال ۱۳۸۴ توسط دولت ایالات متحده به عنوان مدلی مناسب به رسمیت شناخته شده بود. کاندولیزا رایس، وزیر خارجه وقت امریکا در روز ۲۶ بهمن ۱۳۸۴ خواستار توجه ایرانیان به شیوه عمل سیاسی جنبش همبستگی لهستان شد و الگوی گذار به دموکراسی در لهستان را مطلوب‌ترین گزینه برای تغییر در ساختار جمهوری اسلامی دانست (اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۲۵۸).

انتخابات ۱۳۸۸ و مرحله دوم اصلاحات

انتخابات در جمعه ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ با حضور چهار نامزد، یعنی محمود احمدی نژاد از جناح راست، میرحسین موسوی و مهدی کروبی از جناح چپ و محسن رضایی که به صورت مستقل وارد رقابت شده بود برگزار و محمود احمدی نژاد با کسب ۲۴۵۲۷۵۱۶ رای یعنی ۶۲/۶۳ درصد آراء به عنوان فرد پیروز اعلام شد (<http://www.tabnak.ir>). با اعلام پیروزی احمدی نژاد، میرحسین موسوی نتایج اعلام شده را متقلبانه خواند و اعلام کرد که تسلیم این صحنه آرایبی خطرناک نمی‌شود (موسوی، ۱۳۸۸/۳/۲۳). و از شورای نگهبان درخواست ابطال انتخابات را نمود (موسوی، ۱۳۸۸/۳/۲۴). همسو با موسوی مهدی کروبی نیز انتخابات را ناسالم دانسته و ابطال آن را خواستار شد (کروبی، ۱۳۸۸/۳/۲۳). با نپذیرفتن نتیجه انتخابات توسط این دو، طرفداران آنها تا در تهران و شهرستان‌های بزرگ اقدام به تظاهرات مسالمت‌آمیز خیابانی کردند. بدین ترتیب روز ۲۵ خرداد، تبدیل به تظاهرات خیابانی بزرگ شد. موسوی از طرفداران خود خواست تا به مبارزات مسالمت‌آمیز و بدون خشونت خود برای وادار کردن نظام سیاسی برای ابطال انتخابات ادامه دهند: «کشور متعلق به شماست، انقلاب و نظام میراث شماست. اعتراض به دروغ و تقلب حق شماست. به احقاق حقوق خود امیدوار باشید. اجازه ندهید کسانی که برای ناامیدی و ارباب شما می‌کوشند خشمتان را برانگیزند. در اعتراضات خود همچنان به پرهیز از خشونت پایبند بمانید...» (موسوی، ۱۳۸۸/۳/۳۱). در حالی که اصلاح طلبان درصد بودند تا با وارد کردن فشار بر نظام سیاسی، رهبران حاکم را وادار به پذیرش درخواست ابطال انتخابات نمایند، اما واکنش رهبران نظام متفاوت از خواسته‌های آنان بود. در این میان جدی‌ترین موضع‌گیری را رهبر انقلاب، حضرت آیت الله سیدعلی خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه ۲۹ خرداد گرفت: «زورآزمایی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست، بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم سالاری است. از همه می‌خواهم به این روش خاتمه دهند... تصور غلطی است که بعضی خیال کنند با حرکت خیابانی، یک اهرم فشاری علیه نظام درست می‌کنند و مسئولین نظام را مجبور می‌کنند، وادار می‌کنند تا به عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آنها بروند... این محاسبه غلطی است (حضرت آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۳/۲۹). پس از آن با اعلام غیرقانونی بودن برگزاری تجمعات بدون مجوز و با تشدید برخوردهای نیروهای امنیتی، برنامه معترضین به استفاده از مراسمات ملی مانند روز قدس، ۱۳ ابان، ۱۶ اذر و روز عاشورا معطوف گردید. با ناامیدی از ابطال انتخابات، فضای اعتراضات چهره تازه‌ای به خود گرفت و از درخواست برای ابطال انتخابات به سمت اعتراض به برخورد غیرقانونی نهادهای امنیتی با معترضین، اعتراض به وضعیت بد بازداشت شدگان

سیاسی و نحوه محاکمه آنان، درخواست آزادی زندانیان سیاسی و متهم کردن مسئولان نظام به عدم رعایت حقوق شهروندی حرکت کرد (موسسه قدر ولایت، جلد دوم: ۱۳۹۰). اعتراضات در روز قدس، ۱۳ آبان، ۱۶ آذر، روز تاسوعا و عاشورا با شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری ایرانی» ادامه یافت. در این روزها خیابان‌های برخی شهرهای بزرگ و بویژه تهران، نمایشگر دو دسته جمعیت بود. یک دسته جمعیت که در حمایت از نظام سیاسی بسیج شده بودند و دسته‌ای که توسط اپوزیسیون علیه حاکمیت به خیابان‌ها آمده بودند. اما بزرگترین بسیج سیاسی در روز نهم دی در ابراز مخالفت با معترضین و اعلام حمایت از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی صورت گرفت» (<http://www.mashreghnews.ir>). بدین ترتیب حرکتی که در روز ۲۵ خرداد در اعتراض به نتایج انتخابات آغاز و سپس با مخالفت با کل نظام سیاسی ادامه یافته بود، شش ماه بعد در روز ۹ دی به پایان رسید. در روز ۲۵ خرداد، این نخبگان معترض بودند که کوشیدند با بسیج سیاسی، نظام سیاسی را وادار به پذیرش خواسته‌های خود کنند و در روز ۹ دی این حاکمیت بود که مردم را برای فشار بر اپوزیسیون بسیج کرد.

سناریوی ترقی و پیشرفت

پایان تاریخ یا برخورد تمدن‌ها؟

فوکویاما در سال ۱۹۹۲ پس از فروپاشی رقبای نظام‌های لیبرال دمکراتیک، ایده پایان تاریخ را مطرح کرد. وی دانش طبیعی مدرن را آن علت اولیه و مکانیسم یکنواختی می‌داند که مسیر تاریخ را به سمت واحدی تعیین می‌کند. علوم طبیعی به دو طریق موجب تغییر تاریخی خطی و جهان شمول می‌شود. نخست رقابت‌های نظامی است. امکان همیشگی جنگ و رقابت‌های نظامی ملت‌ها، عامل بزرگی برای وحدت ملت‌هاست. جنگ آنان را وادار به پذیرش تمدن تکنولوژیک مدرن و ساختارهای اجتماعی‌ای که از آن پیشینیانی می‌کند می‌نماید. دوم از طریق فراهم نمودن امکان سلطه انسان بر طبیعت جهت ارضای امیال خود. پروژه‌ای که اصطلاحاً توسعه اقتصادی نامیده می‌شود. توسعه اقتصادی گذارهای اجتماعی مشخصی را در همه جوامع بدون توجه به ساختاری اجتماعی پیشین آنها ایجاد می‌کند. بنابراین تمایل پرهیزناپذیر جوامع غیرغربی به بهره‌گیری از علم طبیعی مدرن، به مدرن و غربی شدن همه آنها می‌انجامد (Fukuyama, 1992: 71-81). در مقابل ساموئل هانتینگتون بین مدرن شدن و غربی شدن تفکیک تمایز قائل شده و جهان آینده را جهان برخورد تمدن‌ها می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۳۰). به نظر وی توسعه غرب هم باعث مدرن شدن و هم موجب

غربی شدن جوامع غیرغربی شده است. رهبران این جوامع، در برابر تاثیر غرب به چند شیوه واکنش نشان داده‌اند: ۱. نفی؛ نفی توأمان غربی شدن و مدرن شدن. بر مبنای این نظریه، هم مدرنیزاسیون و هم غربی شدن نامطلوب‌اند و می‌توان هر دو را نفی کرد ۲. کمالیسم؛ پذیرش توأمان غربی شدن و مدرن شدن. بر مبنای این نظریه هم مدرنیزاسیون و هم غربی شدن مطلوب‌اند، غربی شدن لازمه مدرنیزاسیون است و هر دو در عمل ممکن و شدنی هستند ۳. اصلاح طلبی؛ پذیرش مدرن شدن و نفی غربی شدن. بر مبنای این نظریه مدرنیزاسیون مطلوب است و بدون غربی شدن هم - که نامطلوب است - قابل حصول می‌باشد (هانتیگتون، ۱۳۸۷: ۱۱۶ - ۱۱۲). به نظر هانتیگتون تمدن‌ها از یکدیگر تاثیر می‌پذیرند اما هضم در دیگری نمی‌شوند؛ وام‌گیری گزینشی عناصری از تمدن‌های دیگر و انطباق، استحاله، و ادغام این عناصر به نحوی که بقای ارزش‌های اصلی تمدن میزبان را تضمین و تقویت کند. بنابراین جوامع غیرغربی می‌توانند بدون کنار گذاشتن فرهنگ‌های خود و بدون پذیرفتن در بست ارزش‌ها، نهادها و آداب غربی مدرن شوند. در واقع شاید غربی شدن برای آنها غیرممکن باشد. موانعی که فرهنگ‌های غیرغربی در برابر مدرنیزاسیون دارند بسیار کم‌رنگ‌تر از موانعی است که در این فرهنگ‌ها در برابر غربی شدن مطرح است. مدرنیزاسیون این فرهنگ‌ها را تقویت کرده و از قدرت نسبی غرب می‌کاهد (هانتیگتون، ۱۳۷۸: ۱۲۱ - ۱۱۸).

توسعه و پیشرفت با تاکید بر هویت انقلابی

در حالی که برخی‌ها، سیاست توسعه اقتصادی توسط هاشمی رفسنجانی را به منزله‌ی ترمیدور انقلاب اسلامی می‌دانند، برخی دیگر کاربرد این نظریه را در مورد انقلاب ناصواب می‌دانند. به نظر حضرت آیت الله خامنه‌ای: «در قوانین علوم اجتماعی درباره‌ی انقلاب‌ها، می‌گویند انقلاب‌ها همچنانی که یک فرازی دارند، اوجی دارند، یک فرودی هم دارند؛ مثل سنگی که شما پرتاپ می‌کنید؛ تا وقتی که قدرت بازوی شما پشت سر این سنگ است، برخلاف جهت جاذبه‌ی زمین حرکت می‌کند؛ اما وقتی این قدرت از جاذبه‌ی زمین کمتر شد، این سنگ به سمت جاذبه‌ی طبیعی زمین برمی‌گردد. آن قوانین می‌گویند تا وقتی شور و انگیزه‌ی انقلابی در مردم هست، انقلاب‌ها به سمت جلو حرکت می‌کنند، اوج می‌گیرند، بعد هم بتدریج این شور و هیجان و این عامل حرکت به پیش، کم می‌شود و در مواردی تبدیل به ضد خود می‌شود؛ انقلاب‌ها سقوط می‌کنند و برمی‌گردند پایین. انقلاب‌های بزرگ دنیا که در تاریخ دویست سال اخیر ما اینها را می‌شناسیم، بنا بر همین تحلیل، همه با آن نظریه قابل انطباق هستند؛ اما انقلاب اسلامی از این تحلیل جامعه شناختی بکلی

مستثناست. در انقلاب اسلامی پادزهر فرود انقلاب در خود این انقلاب گذاشته شده است. تجسم انقلاب در «جمهوری اسلامی» و در «قانون اساسی جمهوری اسلامی» است. نویسندگان قانون اساسی در خود این قانون عامل تداوم بخش انقلاب را گذاشته‌اند: پایبندی به مقررات اسلامی و مشروعیت بخشیدن به قانون، مشروط بر این که بر طبق اسلام باشد؛ و مسئله‌ی رهبری» (حضرت آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۵). آیت الله خامنه‌ای به بهره‌گیری از تکنولوژی غربی معتقد است: «از دانش جهانی تا آن جایی که توانسته‌ایم، استفاده کرده‌ایم؛ چون دانش جهانی متعلق به همه انسانهاست؛ دانش ما هم متعلق به همه انسانهاست. یک روز دنیای اسلام به همه دنیا خدمت کرد؛ امروز هم ما از دانش جهانی استفاده می‌کنیم» (حضرت آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲). «عناوین مورد مطالبه و اهتمام دولت‌ها چیزهایی است که در عرف جهانی هم برای پیشرفت یک کشور مطرح است؛ مثل دانش، فناوری، توسعه، برنامه‌های پنج ساله، سرمایه‌گذاری خارجی، تنش‌زدایی؛ از رهبری تا دولتها و مسؤولان، اینها را مکرر بیان کرده‌اند؛ این نشان دهنده‌ی این است که نظام جمهوری اسلامی در قالب این سرفصل‌ها به سمت توسعه پیش می‌رود. این پیشرفت‌ها طبعاً برای طراحان و سیاستگذاران و راهبردهای سیاست‌های بین‌المللی و جهانی و استعماری تا حدودی امیدزاست. آنها فکر می‌کنند که نظام جمهوری اسلامی هم بالاخره در همان خط توسعه‌ی متعارف و معمول مطرح و طراحی شده‌ی از سوی خود آنها وارد شده ... ناگهان سند چشم‌انداز بیست ساله به عنوان سیاست‌های نظام و مطالبات و سیاست‌های رهبری مطرح می‌شود؛ آن وقت در پیشانی این چشم‌انداز، این طوری می‌آید که «ایران کشوری است توسعه یافته، با هویت اسلامی و انقلابی و الهام بخش در جهان اسلام». ... همه‌ی برنامه‌های پنج ساله‌ی که از سال ۱۳۸۴ شروع خواهد شد و بر اساس سند چشم‌انداز بیست ساله خواهد بود، باید در این خط و در این جهت باشد» (حضرت آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۳).

رهبری انقلاب تشکیل تمدن اسلامی را هدف نهایی انقلاب می‌داند و فرایندی پنج مرحله‌ای را در این جهت ترسیم می‌کند: «مرحله اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه‌ی اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ منظور از انقلاب اسلامی - حرکت انقلابی است؛ یعنی همان حرکت انقلابی و جنبش انقلابی که نظام مرتجع را، نظام قدیمی را، نظام وابسته و فاسد را سرنگون می‌کند و زمینه را برای ایجاد نظام جدید آماده می‌کند. منظور از نظام اسلامی، یعنی آن هویت کلی که تعریف مشخصی دارد، که کشور، ملت و صاحبان انقلاب - که مردم هستند - آن را انتخاب می‌کنند. در مورد ما، مردم ما انتخاب

کردند؛ جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی یعنی نظامی که در آن، مردم سالاری از اسلام گرفته شده است و با ارزشهای اسلامی همراه است. ما از این حلقه هم عبور کردیم. منظور از دولت اسلامی این است که بر اساس آنچه که در دوره‌ی تعیین نظام اسلامی به وجود آمد، یک قانون اساسی درست شد؛ نهادها و بنیادهای اداره‌ی کشور و مدیریت کشور معین شد. این مجموعه‌ی نهادهای مدیریتی، دولت اسلامی است. مرحله‌ی بعد، جامعه‌ی اسلامی است؛ بعد از آنکه دولت اسلامی تشکیل شد، مسئولیت و تعهد این دولت اسلامی این است که جامعه‌ی اسلامی را تحقق ببخشد. یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمانهای اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه‌ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره‌ی کشور، در آینده‌ی خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنائی ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفتهای همه جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم؛ این جامعه هنوز تحقق پیدا نکرده، ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند ... وقتی یک چنین جامعه‌ای به وجود آمد، زمینه برای ایجاد امت اسلامی، یعنی گسترش این جامعه هم به وجود خواهد آمد ... (حضرت آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

ارائه الگوی اقتصاد مقاومتی در برابر مخاطرات نظام بازار آزاد

واژه اقتصاد مقاومتی نخستین بار در شهریور ۱۳۸۹ توسط رهبر انقلاب و در پی اعمال تحریم‌های اقتصادی غرب علیه کشور بکار رفت: «دشمنی وجود دارد در دنیا که میخواهد با فشار اقتصادی و با تحریم سلطه اهریمنی خودش را برگرداند به این کشور ... می‌خواهند انقلاب را زمین بزنند ... ما باید یک اقتصاد مقاومتی واقعی در کشور به وجود بیاوریم» (حضرت آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹). اقتصاد مقاومتی به معنی تشخیص حوزه‌های فشار و تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن تاثیر این فشارها و در وضعیت آرمانی تبدیل چنین فشارهایی به فرصت، کاهش وابستگی خارجی، تکیه بر تولید داخلی و تلاش برای خوداتکایی است (حسین پور و دیگران، ۱۳۹۵). در واقع اقتصاد مقاومتی بنیانی نظری و عملی برای مدل سازی گونه ویژه‌ای از اقتصاد است که فعالانه خود را برای مواجهه با تحریم‌ها، بیش از پیش آماده ساخته است. مکانیسم‌های اقتصادی، فضای کسب و کار، تجارت خارجی، نهادهای مالی و واسطه‌ای و ... در اقتصاد مقاومتی مبتنی بر این پیش فرض طراحی می‌شوند که

کشور در تعارض ایدئولوژیک دائمی با غرب است و هر ضربه اقتصادی از غرب ممکن است در هر لحظه به کشور وارد شود. در این رویکرد کسب ثروت و درآمد ملی از مسیرهایی دنبال می‌شود که قدرت چانه‌زنی کشور در فضای سیاسی بین‌المللی را تقویت کند؛ نه آنکه کشور ناگزیر باشد به دلیل مسائل اقتصادی از اهداف ایدئولوژیک خود در فضای سیاسی دست بکشد (تراب زاده چهارمی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۴). در اقتصاد مقاومتی، اهداف اقتصادی مهم‌ترین عنصر در جهت‌دهی فعالیت‌ها می‌باشند و کلیه عوامل اقتصادی باید در راستای تحقق این اهداف حرکت کنند. تحقق عدالت اجتماعی، کسب اقتدار بین‌المللی و بقای کشور، اثبات عملی کارآمدی نظام دینی و اسلامی، مرجعیت بین‌المللی و ... مهم‌ترین اهداف در اقتصاد مقاومتی به‌شمار می‌روند (تراب زاده چهارمی، ۱۳۹۲: ۴۳).

رهبری انقلاب بر اساس بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی در ۲۹ بهمن ۱۳۹۲ اصول کلی اقتصاد مقاومتی را به عنوان سیاست اقتصادی نظام جهت اجرا به روسای قوا ابلاغ کرد: «ایران اسلامی با استعدادهای سرشار معنوی و مادی و ذخائر و منابع غنی و متنوع و زیرساخت‌های گسترده و مهم‌تر از همه، برخورداری از نیروی انسانی متعهد و کارآمد و دارای عزم راسخ برای پیشرفت، اگر از الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است، پیروی کند نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق می‌آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر این ملت بزرگ صف آرایی کرده، به شکست و عقب نشینی وا می‌دارد، بلکه خواهد توانست در جهانی که مخاطرات و بی‌اطمینانی‌های ناشی از تحولات خارج از اختیار، مانند بحران‌های مالی، اقتصادی، سیاسی و ... در آن رو به افزایش است، با حفظ دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف و تداوم پیشرفت و تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله، اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگوی الهام بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد (حضرت آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲).

نتیجه گیری

در این پژوهش با استفاده از تکنیک سناریوپردازی، در قالب سه سناریو به سه آینده ممکن پیش‌روی انقلاب اسلامی ایران پرداخته شد. در سناریوی «استحاله» نشان داده شد که اجرای برنامه نئولیبرالی تعدیل ساختاری توسط دولت سازندگی - برنامه‌ای که توسط سازمان‌های مالی بین‌المللی به کشورهای در حال توسعه توصیه می‌شود - و ادامه آن در دولت روحانی، تقویت سرمایه‌داری و

فراموشی آرمان اصلی انقلاب یعنی مستضعفان را در پی دارد و اصطلاح استحاله نیز به این فرایند گذار اشاره داشت. در سناریوی «براندازی» به این نکته پرداخته شد که برنامه دمکراتیزاسیون اصلاحات دو مرحله داشت. در مرحله اول (۸۴ - ۷۶) پروژه مشروطه خواهی به اجرا گذاشته شد و در مرحله دوم (۱۳۸۸) پروژه جمهوری خواهی با الگوگیری از مدل «اصقلاب» جنبش همبستگی لهستان. اما هر دو پروژه به شکست انجامید. فرجام سناریوی استحاله سرمایه داری، فرجام سناریوی براندازی دموکراسی و فرجام مجموع آن دو لیبرال دموکراسی است. هدف سناریوی «ترقی و پیشرفت» نیز نشان دادن این مسئله بود که در انقلاب ایران به دلیل ماهیت اسلامی آن، برخلاف انقلاب‌های بزرگ دیگر امکان وقوع ترمیدور وجود ندارد و انقلاب اسلامی می‌تواند رشد و تعالی پیدا کند. از سه آینده ممکن، «استحاله» و «براندازی» جزء آینده‌های منفی برای انقلاب اسلامی هستند که پروژه نخست در حال اجرا بوده و بنابراین محتمل است، اما پروژه دوم شکست خورده و نامحتمل است. و «ترقی و پیشرفت» هم آینده مطلوب به‌شمار می‌رود.

منابع فارسی

۱. احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۵)، *گذار از بحران جانشینی*، ترجمه زهره پوستین چی و ابراهیم متقی، تهران: نشر قومس.
۲. احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. اسلاتر، ریچارد و همکاران (۱۳۹۰). *نواندیشی برای هزاره نویی: مفاهیم، روش‌ها و ایده‌های آینده پژوهی*، ترجمه عقیل ملکی فر و همکاران، تهران، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.
۴. اسلاتر، ریچارد (۱۳۸۶). *دانش واژه آینده پژوهی*، ترجمه عبدالمجید کرامت زاده و دی‌گران، تهران، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.
۵. اسماعیلی، بهمن (۱۳۸۴). *انتخابات مجلس هفتم*، جلد اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۹۴). *ایدئولوژی اصلاحات: اصلاحات به روایت حلقه آی‌سی‌ن*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۷. بری‌نتون، کری‌ن (۱۳۹۰)، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات زری‌اب.
۸. بشیری، حسینی (۱۳۸۲). *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
۹. بشیری، حسینی (۱۳۸۷). *دی‌باچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی)*، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
۱۰. بی‌و، والدن و همکاران (۱۳۷۶)، *پی‌روزی سی‌اه: ایالات متحده، تعدیل ساختاری و فقر جهانی*، ترجمه احمد سیف و کاظم فرهادی، تهران: انتشارات نقش جهان.
۱۱. پتراس، جی‌مز. وی‌وکس، استیو (۱۳۸۰)، *تعدیل ساختاری چیست؟؛ مندرج در مجموعه مقالات جهانی کردن فقر و فلاکت؛ استراتژی تعدیل ساختاری در عمل*، گردآوری و ترجمه احمد سیف، تهران: انتشارات آگه.
۱۲. تراب‌زاده چهرمی و دی‌گران (۱۳۹۲). بررسی ابعاد و مولفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۳۲، بهار، ص ۴۶ - ۳۱.
۱۳. حجاری‌ان، سعید (۱۳۷۹ ب). *تاوان اصلاحات*، تهران: موسسه تحقیقات و نشر مرکز.
۱۴. حجاری‌ان، سعید (۱۳۸۶). دفاع از ایده فشار از پای‌ین و چانه زنی در بالا، *روزنامه اعتماد*، ۱۱ دی.
۱۵. حجاری‌ان، سعید (۱۳۹۷ الف). *جمهوریت: افسون زادی از قدرت*، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۶. حسینی‌پور، داوود و دی‌گران (۱۳۹۵). رابطه مدی‌ریت جهادی و استراتژی‌های اقتصاد مقاومتی، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، سال بیست و چهارم، شماره ۷۹، پای‌ی‌ز، ص ۹۹ - ۱۲۲.
۱۷. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸). *سخنرانی در خطبه نماز جمعه*، ۱۳۸۸/۳/۲۹، مندرج در تاریخ وقایع انتخابات؛ موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
۱۸. خاتمی، محمد (۱۳۷۶). *ویژنامه اسلام*.
۱۹. دارابی، علی (۱۳۸۸)، *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت.

۲۱. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۰)، *توسعه و تضاد*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۲/۰۳/۲۶.

۲۳. روزنامه ایران، ۱۳۸۱/۱۰/۶.

۲۴. روزنامه همبستگی، ۱۳۸۱/۸/۱۱.

۲۵. روزنامه همبستگی، ۱۳۸۴/۶/۱۴.

۲۶. سفیری، مسعود (۱۳۷۸). *حقیقت‌ها و مصلحت‌ها؛ گفت و گو با هاشمی رفسنجانی*، تهران: نشر نی.

۲۷. سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان، زبان؛ سازوکارهای جری‌ان قدرت در جمهوری اسلامی*، تهران: نشر نی.

۲۸. سلیمی، حسین (۱۳۸۴). *کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان*، تهران: انتشارات گام نو.

۲۹. شمسی، عبدالله (۱۳۹۰)، *حزب کارگزاران سازندگی*، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم.

۳۰. شوارتز، پی‌تر (۱۳۹۰). *هنر دورنگری: برنامه‌ریزی به آینده در دنیای با عدم قطعیت*، ترجمه عزیزی علی‌زاده، تهران، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.

۳۱. علی‌نژاد، مسیح (۱۳۸۳). *گذار و نظری بر تحصن در ششمین دوره مجلس شورای اسلامی*، تهران: نشر رسانش.

۳۲. عنایت‌الله، سهیل (۱۳۹۳). *پرسش از آینده: روشها و ابزارهای تحول سازمانی و اجتماعی*، ترجمه مسعود منزوی، تهران، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.

۳۳. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۱)، *درباره‌ی های‌ک*، تهران: انتشارات نگاه معاصر.

۳۴. فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی ایران*، جلد دوم، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.

۳۵. قوچانی، محمد (۱۳۷۹)، *ی‌تفه سفی‌دها، جامعه شناسی نهادهای مدنی در ایران امروز*، تهران: انتشارات نقش و نگار.
۳۶. کاشی، غلامرضا (۱۳۷۹). *جادوی گفتار؛ ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد*، تهران: نشر موسسه فرهنگی آی‌نده پوی‌ان.
۳۷. کاویانی، حمید (۱۳۷۹). *پی‌شگامان اصلاحات؛ نقش سازمان مجاهدی‌ن انقلاب اسلامی ایران در تحولات سیاسی دهه ۷۰*، تهران: نشر روزنامه سلام.
۳۸. کردزاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰)، *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۹. کروبی، مهدی. *بی‌انی‌ه مهدی کروبی*، ۱۳۸۸/۳/۲۴.
۴۰. گارتون اش، تیموتی (۱۳۹۳). *فانوس جادو؛ انقلاب‌های ۱۹۸۹ به روایت شاهد عینی*، تهران: انتشارات آگه.
۴۱. گری، جان (۱۳۷۹)، *فلسفه سیاسی‌های‌ک*، ترجمه‌ی خشای‌ار دی‌پیی‌می، تهران: انتشارات طرح نو.
۴۲. گیلبرت، فی‌لی‌کس (۱۳۹۲). *انقلاب، مندرج در وی‌نر، فی‌لی‌پ (سروی‌راستار)*، فرهنگ اندیشه‌های سیاسی، ترجمه‌ی خشای‌ار دی‌پیی‌می، تهران: نشر نی.
۴۳. مدی‌سون، جی پی (۱۳۷۸). *اقتصاد سیاسی جامعه مدنی*، ترجمه‌ی قدرت احمدی‌ان، تهران: نشر سفی‌ر.
۴۴. مصلی‌نژاد، غلامعباس (۱۳۸۴)، *آسیب شناسی توسعه اقتصادی در ایران*، تهران: نشر قومس.
۴۵. موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت (۱۳۹۰). *تاریخ قایع انتخابات هشتادوهمست*، جلد دوم، تهران: موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
۴۶. موسوی، می‌رحسین، *بی‌انه شماره یک*، ۱۳۸۸/۳/۲۳.
۴۷. موسوی، می‌رحسین، *بی‌انی‌ه شماره شش*، ۱۳۸۸/۳/۳۱.
۴۸. موسوی، می‌رحسین، *نامه به شورای نگهبان*، ۱۳۸۸/۳/۲۴.
۴۹. مومنی، فرشاد (۱۳۹۳)، *اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری*، تهران: انتشارات نقش و نگار.
۵۰. مومنی، فرشاد (۱۳۹۴)، *اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز*، تهران: انتشارات نقش و نگار.

۵۱. می‌لانی، محسن (۱۳۸۸)، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی؛ از سلطنت تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: انتشارات گام نو.
۵۲. نی‌لی، مسعود و همکاران (۱۳۷۶)، *اقتصاد ایران*، تهران: سازمان برنامه و بودجه، موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
۵۳. هانتی‌نگتون، ساموئل (۱۳۷۸). *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران: نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی
۵۴. های‌ک، فردریش فون (۱۳۹۰)، *راه بردگی*، ترجمه فریدون تفضلی و حمید پاداش، تهران: نشر نگاه معاصر.
۵۵. یارخی، حسین علی (۱۳۹۵). *همراه سازی بخشی در جمهوری اسلامی ایران، رابطه دولت و طبقات اجتماعی در ایران پس از انقلاب*، پایان‌نامه دوره دکتری، دانشگاه تهران.

منابع اینترنتی

۱. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۵). بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی مندرج در دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به نشانی <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3341>.
۲. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰). بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، مندرج در دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به نشانی <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597>.
۳. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲). بیانات در دیدار کارگزاران نظام، مندرج در دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به نشانی <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3186>.
۴. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۳). بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، مندرج در دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به نشانی <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8588>.
۵. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹). بیانات در دیدار جمعی از کارآفرینان سراسر کشور، مندرج در دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به نشانی <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8588>.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10077>

۶. آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲). ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، مندرج در دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به نشانی اینترنتی؛

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=25370>

۷. در روز ۹ دی چه گذشت؟ مندرج در خبرگزاری مشرق، به نشانی اینترنتی:

<http://www.mashreghnews.ir/fa/news/273873>

۸. سناریوهای هنجاری، مندرج در موسسه افق آینده پژوهی راهبردی، به نشانی اینترنتی:

<http://www.iran-futures.org>

۹. نتیجه پایانی دهمین انتخابات ریاست جمهوری، مندرج در پایگاه خبری تحلیلی تابناک، به

نشانی اینترنتی؛ <http://www.tabnak.ir/fa/news/51716>

منابع انگلیسی

- [1] Amuzegar, Jahangir (1992), The Iranian Economy before and after the Revolution, *Middle East Journal*, Vol. 46, No. 3, pp. 413-425.
- [2] Fukuyama, Francis (1992), *The End of History and the last man*, the free press: New York.
- [3] Mietzner, Dana. Reger, Guido (2004). Scenario Approaches – History, Differences, Advantages and Disadvantages, *EU-US Seminar: New Technology Foresight, Forecasting & Assessment Methodes*, Seville, 13-14 May.
- [4] Milani. Mohsen (1993), The Evolution of the Iranian Presidency: From Bani Sadr to Rafsanjani, *British Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 20, No. 1 (1993), pp. 83-97.
- [5] Morris, Miller (1991), *Debate and Environment: Converging Crises*, New York: United Nations Publications.
- [6] Mozaffari, Mehdi (1993), Changes in the Iranian Political System after Khomeini's Death, *Political Studies*, XLI, 1993.
- [7] Niiniluoto, Ilkka (2001). Futures studies: science or art?, *Futures* : 371–377, accessible at www.elsevier.com/locate/futures.
- [8] Rupnic, Jacques (1995). The Post-Totalitarian Blues, *Journal of Democracy* 6, April, no. 2, p 62.